



علی ارجمندی، قاری نوجوان محله خواجه ربیع
 و شاگرد سخت کوش استاد شاکر نژاد از شروع مسیر قرآنی اش می گوید

معجزه‌ای در رواق هشتم

۵۴



عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

بانوی خیر محله شهید قربانی، با کمک اهالی، بار تهیه
 جهیزیه و سیسمونی خانواده‌های نیازمند را سبک می‌کند

سفره‌ای برای گره‌گشایی

۶



بی‌توجهی مدیریت شهری
 به ساختمان نیمه‌کاره کوچه شهید خوراکیان ۳
 امنیت و سلامت مردم را به خطر انداخته‌است
 تعفن یک زخم کهنه

۲

بچه‌های مسجد قائمیه
 نمایشگاه هفته دفاع مقدس را به میان مردم بردند
 محفل شهدا، میزبان اهالی محله

۷



بی‌توجهی مدیریت شهری
به ساختمان نیمه‌کاره کوچه شهید خوراکیان ۳
امنیت و سلامت مردم را به خطر انداخته‌است

تعفن یک زخم کهنه



فرزانه شهامت‌آورد کوچه شهید خوراکیان ۳ که می‌شویم، بوی فضولات انسانی ما را پس می‌زند. چند قدم پیش رفتن در این کوچه خاکی، صحنه‌ای مشمئزکننده از منشأ بوی ناخوشایند می‌دهد که حاصل تبدیل معبر به سرویس بهداشتی صحرایی برای کارتن خواب‌هاست. یکی از آن‌ها، همین حالا که ساعت حوالی ۱۲ ظهر است، روی زیرانداز و متکایی چرک‌مرد، در خوابی عمیق به سر می‌برد. اهالی و کسبه‌ای که از بدروزگار با چنین معبر فراموش شده‌ای هم جوار شده‌اند، انگشت اتهام این وضعیت را متوجه ساختمان هفت طبقه‌ای می‌دانند که با ظاهر سیمانی و زمخت، از بیست سال پیش، به حال خود رها شده و کوچه را پناهگاهی برای غریبه‌های بزه‌کار و بی‌خانمان کرده است. طنز تلخ قضیه اینجاست که معبر، همسایه دیوار به دیوار است با پاساژ گنجینه کتاب که یکی از پاتوق‌های فرهنگی شهر به شمار می‌رود. فاصله‌اش تا ورودی آرامگاه نادری با انبوه‌گردشگران داخلی و خارجی، به پنجاه قدم هم نمی‌رسد و تا حرم مطهر آقا امام رضا (ع) فقط ۶۰۰ متر راه دارد.

کسی نیست تذکر بدهد؟

۴۴ سال پیش که در این معبر، خانه خرید، اوضاع این محدوده شبیه حالا نبود. کوچه‌های اطراف حرم، در قرق همسایه‌های باصفای آقا بود و زور هتل سازی‌ها، هنوز به بیرون راندن اهالی نرسیده بود. علیرضا مشکین که خانه سه طبقه‌اش، در حال حاضر تنها کاربری مسکونی در کوچه شهید خوراکیان ۳ به شمار می‌رود، به خوبی به یاد می‌آورد زمانی را که ساختمان نیمه‌کاره ابتدای کوچه، مشغول علم کردن

او از همسایگی با معبر شهید خوراکیان ۳، گله مند و به ادامه تحمل این وضعیت، ناچار است. موضوع گزارش را که متوجه می‌شود، مغازه‌اش را رها می‌کند و همراهان می‌آید تا آنچه را می‌گوید، خود نشانمان بدهد؛ مثل تبدیل شدن کوچه به پاتوق کارتن خواب‌ها. می‌گوید: ساختمان چند طبقه‌ای که ابتدای کوچه می‌بینید، از سه دهه قبل به همین وضعیت رها شده است و باعث شده این کوچه بشود آشغال دانی.

او اضافه می‌کند: چند سال پیش، از داخل ساختمان، جنازه پیدا کردند. مال یکی از معتادهایی بود که اینجا شده بود خوابگاهش و اوردوز کرده و مرده بود. ولی حتی وقوع چنین اتفاقی هم نتوانست باعث شود ساختمان از این رکود و خواب طولانی بیرون بیاید.

جایی میان خاک و بوی تعفن

تماشای لمیدن و خوابیدن معتادان کارتن خواب، دیدن فضولات انسانی در گوشه و کنار کوچه و استشمام بوی مشمئزکننده‌ای که از پنجره‌های ساختمان، خود را به داخل خانه می‌رساند، برای بهاره طباطبایی، تکراری نشده و با آن کنار نیامده است. او یکی دیگر از ساکنان این معبر است که می‌گوید: از دو سال پیش که اینجا مستأجریم، بارها پیگیر مشکلات کوچه شده‌ام ولی هیچ نتیجه‌ای نگرفته‌ام.

او با اشاره به خاکی بودن کوچه، ادامه می‌دهد: گویا قدیم، این کوچه آسفالت بوده و به خاطر تردد ماشین‌های سنگینی که مصالح ساختمانی می‌آوردند، به این روز درآمده است. هر چه هست، عقوبتش یقه ما را گرفته است. زندگی مان زیر خاک است و حشرات مودی مثل هزارپا را از گوشه و کنار خانه، توی رختخواب و لباس بچه‌هایم پیدا می‌کنم.

شهروند محله راه‌آهن اضافه می‌کند: کوچه‌های زیادی در منطقه ۳ قبلاً آسفالت شده بودند و الان دوباره دارند روکش آسفالت می‌شوند. چرا برای اینجا کاری انجام نمی‌شود؟ بار آخری که با شهردار منطقه صحبت کردم، این طور شنیدم که مالکان ساختمان‌های نیمه‌کاره تخلف کرده‌اند. اول باید به این تخلفات رسیدگی شود تا بعد، شاید کوچه آسفالت شود. یک بار هم پیامک آمد که به محض تأمین اعتبار، اقدام می‌شود.

طباطبایی مقصر وضعیت را ساختمان‌های نیمه‌کاره این معبر می‌داند و می‌گوید: در روزهایی که مشهد، شرایط ناآرامی داشت، این ساختمان، در مظان اتهام بود و از آن بازدید شد. با همه این‌ها، هیچ کاری برای رسیدگی اساسی نشده است. شنیده‌ایم مالکش پارتی کلفتی دارد. راست می‌گویند؟

آهن‌هایش بود. بلندای اسکلت فلزی ساختمان، از نیت مالکانش برای بلند مرتبه سازی حکایت داشت؛ با این حال، سؤالی که از همان ابتدا در ذهن او نقش بسته بود و با گذشت دود دهه، همچنان به قوت خود باقی مانده، این است که مگر بناهای مشرف به مکان‌های تاریخی، محدودیتی در ارتفاع ندارند؟

او می‌گوید: چند سال پیش، به واسطه یکی از آشنایان، به دیدار مدیرکل وقت میراث فرهنگی استان رفتم و موضوع را مطرح کردم. عصبانی بود از این ساختمان که درست در کوچه کنار آرامگاه نادر، خود سرانه قد علم کرده بود. تأکید داشت سه طبقه از سازه کنونی باید قلع شود. سال‌ها از آن دیدار می‌گذرد و می‌بینید که آب از آب تکان نخورده است.

او ادامه می‌دهد: به میمنت همسایگی ما با این ساختمان، تا حالا چند بار از خانه مادری شده‌ام! روی پشت بام، حفاظ گذاشتیم ولی فایده‌ای ندارد و دزدها راهش را پیدای می‌کنند. آخرین بار، شش ماه پیش بود که موتورهای دو کولر را باز کردند و بردند. پلیس هم آمد صورت جلسه گرفت.

پرسش دیگری که شهروند قدیمی محله راه‌آهن مطرح می‌کند از این قرار است: مگر این ساختمان و دو ساختمان نیمه‌کاره دیگری که هفت هشت سال است در انتهای کوچه، به حال خود رها شده‌اند، مهندس ناظر ندارند؟ یعنی کسی نیست به این‌هایی که سال‌هاست پروژه را نیمه تمام رها کرده‌اند و رفته‌اند دنبال کارشان، تذکر بدهد؟!

پیرمرد سر بسته می‌گوید: خانم، وقتی یک جایی بی‌صاحب افتاده باشد، آنجا همه کار می‌کنند. مکث می‌کند و بالحنی معنادار، تکرار می‌کند: همه کار!

خوابگاه کارتن خواب‌ها

بیش از نیمی از روزهایش را در این معبر سپری می‌کند و به تعداد ماه‌ها و سال‌هایی که در این کوچه، کسب و کار داشته، مشکلاتش را در ذهن مرور می‌کند. محمد یکی از کتاب فروش‌های قدیمی مشهد است که از او اواسط دهه ۸۰ کار و کاسبی‌اش را به پاساژ گنجینه کتاب آورد.



شهرآرام‌محله در شماره بعدی خود، موضوع را از اداره نظارت بر ساخت و سازهای شهرداری منطقه ۳ و اداره کل میراث فرهنگی خراسان رضوی پیگیری خواهد کرد. همچنین با پیگیری از رئیس اداره خدمات شهری، شست‌وشوی این معبر در کوتاه‌ترین زمان ممکن انجام خواهد شد.



بعد از گذشت ماه‌ها از تخریب نیمکت‌های شهری در
طبرسی شمالی، هنوز برای بازسازی آن اقدام نشده است

سهم ناچیز عابران از مبلمان شهری



فرزانه شهامت فضای سبز دل انگیز بولوار
طبرسی شمالی، با پیاده روی‌های عریض و
بهسازی شده و نظافتی تحسین برانگیز، لذت
قدم زدن را برای رهگذران و ساکنان این معبر،
دوچندان کرده است. فرقی هم نمی‌کند بهار
باشد یا گرما گرم تابستان، برگ ریزان پاییز
یا خنکای زمستان. این معبر، در چهار فصل
سال و تمام ساعات شبانه روز، زیر گام‌های
عابران پیاده قرار دارد. با این حال، چند ماهی
می‌شود که تخریب تعدادی از نیمکت‌های
این معبر، حدفاصل طبرسی شمالی ۹ تا ۱۳،
از رفاه رهگذران کاسته و آن‌ها، به ویژه افراد
سالخورده و ناتوان را ناگزیر به نشستن
روی لبه باغچه‌ها یا استفاده از اسکلت فلزی
باقی مانده از نیمکت‌ها می‌کند.

دودش به چشم ما رفت

تاریخ دقیق آسیب دیدن نیمکت‌ها را به یاد ندارد. آقای
مصری، از ساکنان حاشیه بولوار طبرسی شمالی، همین قدر
می‌داند که قضیه، به پس از اغتشاشات دی ماه مربوط
می‌شود. او که پیش از این، عصرهای سالخوردگی خود
را با نشستن روی نیمکت‌های این معبر، گفت و گو با همسایه‌ها و
تماشای عبور پرشتاب خودروها و عابران پیاده می‌گذراند، از وضعیت
کنونی نیمکت‌ها گله دارد. می‌گوید: از در و همسایه پیگیر شدم که
این خراب شدن‌های یکباره چطور به وجود آمده است. گفتند تخریب
شبانۀ بوده است و کار کسانی که حالت طبیعی نداشته‌اند. هر چه
که بوده، دودش دارد به چشم ما می‌رود.
او ادامه می‌دهد: از ابتدای بولوار دوم
طبرسی را پیاده گز کرده‌ام. از شانس بد
ما، بیشتر خرابی نیمکت‌ها مال همین
قسمتی است که ما ساکن هستیم، یعنی
طبرسی شمالی ۱۱ به بعد. اگر می‌دانید از
کدام مسئول در شهرداری باید پیگیری
کنید، بگویید خواهش اهالی این است
برای بازسازی نیمکت‌ها از موادی استفاده
کنند که برای جماعت معتاد، به درد بخور
نباشد. وگرنه پول بیت المال، هدر می‌رود.

پرتددی، نامناسب می‌داند و می‌گوید: رهگذرها و کسبه این راسته
به کنار، به خاطر همین یک قلم نانواایی که چند متر پایین تر از مغازه
من است، روزی ده هانفر روی هر کدام از این نیمکت‌ها می‌نشستند.
بیک ترک ساده کافی است برای اینکه نیمکت، بعد از مدتی شروع
کند به شکسته شدن و رسیدن به وضعیتی که خودتان می‌بینید.

چالش دوگانه شهرداری در حل مشکل

وجود هفت نیمکت کاملاً تخریب شده، تنها در فاصله دو کوچه
طبرسی شمالی ۱۱ و ۱۳ و موارد مشابه در دیگر نقاط منطقه ۴ مثل
ابتدای پنجتن و نیز کنار ایستگاه مترو ولایت، موجب شد به سراغ
رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۴ برویم.

مرتضی عسکری با بیان اینکه
نشیمنگاه نیمکت‌های شهری
در سطح منطقه ۴ از جنس
چوب پلاست است، می‌گوید: برای
مرمت نیمکت‌های آسیب دیده،
با دو چالش استحکام و احتمال
سرقت، مواجه هستیم. از یک طرف
باید مواد اولیه را از نوعی انتخاب
کنیم که در برابر استفاده مکرر
شهروندان، دوام لازم را داشته باشد؛
از سوی دیگر باید این انتخاب از
میان گزینه‌هایی باشد که برای



از در و همسایه پیگیر شدم
که این خراب شدن‌های یکباره
چطور به وجود آمده است.
گفتند تخریب شبانه بوده است
و کار کسانی که حالت طبیعی
نداشته‌اند. هر چه که بوده،
دودش دارد به چشم ما می‌رود

نیمکت‌های بی کیفیت

جواد محمدی سرشت، صاحب ابزار فروشی در طبرسی شمالی ۱۳،
شهروند دیگری است که بخشی از نیمکت‌های تخریب شده، درست
روبه روی مغازه‌اش قرار دارد. او استحکام مواد اولیه به کار برده شده
در ساخت نیمکت‌ها را با فراوانی استفاده از آن در چنین پیاده‌رو

سارقان مبلمان شهری، سودمند نباشد.
او ادامه می‌دهد: مشغول رایزنی با کارشناسان برای انتخاب بهترین
ماده اولیه هستیم. برآورد ما این است که تا پایان مهرماه، کار
بهسازی نیمکت‌ها به پایان خواهد رسید.

از شهروندان به شهردار



فرزانه شهامت | شنبه هفته پیش به روال چهارمین روز از هر ماه،
مهدی حسین زاده، شهردار منطقه ۴، پاسخگوی شهروندانی بود که
از طریق سامانه ۱۳۷، پرسش‌های خود را مطرح کردند. این برنامه
که حدود ۹ دقیقه به طول انجامید، در دفتر شهردار برگزار شد و
در آن، معاون اجرایی، معاون شهرسازی و معماری و مدیر روابط
عمومی شهرداری منطقه ۴ نیز حضور داشتند.



تعداد درخواست‌های مرتبط به تفکیک محلات

شهید قربانی ۶	رده ۶	گلشور ۴
التیمور ۲	پنجتن ۱	وحید ۱

اجتماعی و فرهنگی

۱ درخواست
درخواست اعتبار برای تجهیز فضای ورزشی مسجد
جوادالائمه (ع) در محله گلشور

خدمات شهری

۳ درخواست
انتقاد از نظافت معابر پنجتن ۷۶ بعد از چهارراه سوم،
پنجتن ۶۴ و شهید حشمتی ۳

عمران و حمل و نقل

۶ درخواست
درخواست روکش آسفالت در کوچه شهید مجتبی
قربانی ۳، انتقاد از بخش خاکی معبر پنجتن ۳۴ و
درخواست اصلاح جدول در کوچه پنجتن ۷۶

شهرسازی

۸ درخواست
از جمله گزارش ساخت و ساز غیر مجاز در کوچه‌های
وحید ۱۴، شهید مفتاح ۲۶، پنجتن ۱۲ و طبرسی شمالی ۹

فضای سبز

۲ درخواست
درخواست بهبود فضای سبز در میدان جوادالائمه (ع)
و لچکی مقابل بیمارستان امام حسین (ع)



علی ارجمندی، قاری نوجوان محله خواجه ربیع
و شاگرد سخت‌کوش استاد شاکر نژاد از شروع مسیر قرآنی‌اش می‌گوید

معجزه‌ای در رواق هشتم

فرزانه شهامت! مثل بسیاری از هم‌سن و سال‌هایش، در انتظار اعلام نتایج اولیه کنکور سراسری به سر می‌برد. علی ارجمندی، به اقتضای سن و سال خود، برای آراستگی موها و پوشش دلخواهش، وقت می‌گذارد و به ظاهر خود اهمیت ویژه می‌دهد. او از اینکه پایه دوازدهم را در مدرسه آقامصطفی خمینی واقع در محله راه آهن، تمام کرده و مهر امسال می‌تواند صبح‌ها، دیرتر بیدار شود و بیشتر در رختخواب بماند، خوشحال است. در کنار شوخ‌طبعی، انرژی نوجوانی سرشار و ویژگی‌هایی از این دست، آنچه او را از بسیاری از هم‌سالانش متمایز کرده، افتخاراتی است که یکی پس از دیگری به دست می‌آورد تا پیش‌بینی اساتید تلاوت قرآن کریم درباره آینده درخشان او به واقعیت، نزدیک‌تر شود.

تازه‌ترین افتخار ملی‌اش به نیمه دوم شهریور امسال برمی‌گردد که توانست تحسین داواران مسابقات ملی رویش با محوریت تلاوت قاریان نوجوان کشور را برانگیزد و رتبه نخست کشور را از آن خود کند. شاگردی نزد اساتید مطرح کشوری مثل استاد حامد شاکر نژاد و حضور در محافل قرآنی برون مرزی، از گام‌هایی بلند حکایت دارد که با سرعتی دوچندان، در مسیر کسب تجربه‌های تازه، برمی‌دارد. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگوی ما با نوجوانی است که حضور خود در این عرصه را حاصل یک قرار با امام رضا^(ع) می‌داند.

۳



قصه آشنایی ات با تلاوت قرآن چطور رقم خورد؟

پدربزرگم، حاج علی آقای ارجمندی که از قدیمی‌های خوش نام خواجه ربیع هستند، از قبل انقلاب، منزلشان جلسه قرآن داشتند. بزرگانی مثل استاد جواد فروغی و استاد سادات فاطمی به این جلسه رفت‌وآمد می‌کردند. از طرفی، به لطف خدا، صدای خوب در خانواده ما، موروثی است. پدرم حاج محسن ارجمندی، مداح اهل بیت^(ع) هستند و اهالی محله، عزاداری تا سوغا و عاشوراد را مسجد امام جعفر صادق^(ع) را بانوچه‌های ایشان می‌شناسند. فضا برای ورودم به این عرصه، آماده بود.

با این حساب، احتمالاً از کودکی اهل تلاوت بوده‌ای.

بیشتر، اهل استماع و شنیدن بودم تا تلاوت. چهار پنج سالگی ام را خاطرم هست که با دو چرخه آبی رنگ ۱۶، توی کوچه دور می‌زدم. روی دو چرخه ام یک اسپیکر نصب شده بود که ظاهرش، شبیه بطری نوشابه بود. با صدای بلند برای خودم مداحی و قرآن پخش می‌کردم و لذت می‌بردم.

واکنش دیگران به قرآن و مداحی شنیدن یک کودک در آن سن و سال، چه بود؟

خیلی‌ها با حالت تمسخر، می‌خندیدند که این بچه، قرآن و مداحی چه می‌فهمد. در ضمن، هر جادر جمعی به من می‌گفتند قرآن بخوان، با اعتماد به نفس، قبول می‌کردم و درکی از حس خجالت و کم‌رویی نداشتم.

باز مینه‌های خانوادگی که اشاره کردی، قاری قرآن شدن، دور از انتظار نبوده است.

چیزهایی که گفتم، زمینه بود فقط. دلیل اصلی کشیده شدن من به این سمت، عهدی بود که با امام رضا^(ع) بستم؛ وقتی که تقریباً چهارده ساله بودم و رؤیای خواننده شدن را در سر داشتم.

قضیه چه بود؟

آمده بودند مدرسه ما برای چکاپ دانش‌آموزان، من را که معاینه کردند، یک برگه دادند و دستم که برو به فلان آدرس، آنجا دقیق‌تر معاینه شدم. در نهایت گفتند ستون فقرات من ۸۰ درجه انحراف دارد. من قوز کرده و تاحدودی، کج راه می‌رفتم ولی تا قبل از آن، کسی متوجه جدی بودن ماجرا نشده بود. دکتر ارتوپد گفت باید عمل شوی و احتمال آسیب دیدن نخاع، حین جراحی، زیاد است. هزینه عمل به نرخ سال ۹۶، ۱۰۰ میلیون تومان بود. با شنیدن این‌ها، دنیا روی سرم و خانواده ام خراب شد.

به جراحی تن دادی؟

نه، رفتم حرم. به امام رضا^(ع) گفتم آقا کمک کنید من از این فقره، جان سالم به در ببرم؛ قول می‌دهم پشوم قاری قرآن و هر هفته بیایم حرمتان، تلاوت کنم. یک هفته بعد، مدارک پزشکی را بردیم پیش متخصص دیگر. او هم گفت وضعیت عجیب و سختی دارم. قرار شد شرایط من را در گروه پزشکی به اشتراک بگذارد. اعضای گروه مجازی، متخصصان ارتوپد بودند از کشورهای مختلف. نظر جمع، این شد که با استمرار استفاده از کمربند طبی، نیازی به جراحی نیست. عنایت آقا، کار خودش را کرده بود. حالانوبت من بود که به قولم عمل کنم.

راه ورود به دنیای تلاوت حرفه‌ای قرآن را چطور پیدا کردی؟

تلاوت‌های برادران حاجی حسنی کارگزار شنیده بودم. هم حاج محسن را که در حج سال ۹۴ شهید شد و هم برادرشان آقامصطفی را. کلیپ‌های آقامصطفی را که نگاه می‌کردم با خودم می‌گفتم خب، حالا ایشان را کجامی شود پیدا کرد! یک طورهایی برایم دست‌نیافتنی بود. خدا را هوش رانشانم داد. یکی از بچه محل‌های خواجه ربیع، گفت «می‌خواهی قاری خوبی بشوی؟ بیایم شماره تلفن». شماره آقامصطفی بود. تماس گرفتم، گفتند «بیای حسینیه تهرانی‌ها، نرسیده به میدان گنبد سبز». در آن جلسه، آیاتی از سوره قمر را خواندم به سبک استاد غلوش. صوت تلاوتش را بارها شنیده بودم، به ویژه در شرایط غمناک فوت مادر بزرگم. آقامصطفی بعد از آن جلسه، قبول کردند استادم شوند. دو سال خدمتشان بودم.

از این دو سال برایمان بگو.

ساده نگذشت. تقریباً هر روز کلاس داشتم. مسیر خانه مادر خواجه ربیع تا کلاس در خیابان کوهسنگی، دور بود. در سرمای زمستان و گرمای تابستان باید این راه را با حمل و نقل عمومی طی می‌کردم. دوبار پیاده و سوار می‌شدم تا به مقصد برسم؛ یعنی دو ساعت، رفت و دو ساعت برگشت برای کلاس یک و نیم ساعت. البته گاهی هم، مثل شب‌هایی که فردایش مسابقه داشتم، ۹ شب با استاد تمرین را شروع می‌کردیم و تا یک نیمه شب طول می‌کشید.

پس پر زحمت و خسته‌کننده بوده است.

و شیرین! این‌ها را در جواب سؤال‌تان از این باب گفتم تا مردمی که موقع شنیدن تلاوت‌ها، می‌گویند چه خوب، خوش به حالت، بدانند پشت قضیه، زحمت‌های زیادی بوده است.

از شانزده سالگی تا الان را چطور در وادی تلاوت سپری کرده‌ای؟

با استاد ملکی و از طریق ایشان با استاد حامد شاکر نژاد آشنا شدم. وقت‌هایی که استاد حامد، می‌آیند مشهد یا من می‌روم تهران، به صورت حضوری و وقت‌های دیگر به صورت غیر حضوری از محضرشان استفاده می‌کنم.

استاد سخت‌گیری به نظر می‌رسند.

خیلی سخت‌گیر! ما ارتباط صمیمانه‌ای داریم؛ با این حال، سر کلاس، واقعا از ایشان و سخت‌گیری‌هایشان می‌ترسم و حساب می‌برم. روی لحن تک‌تک کلماتی که ادا می‌کنی، توجه دارند و اگر به قول معروف، فالش شود، می‌گویند: دوباره! باید این قدر تکرار کنم تا درست شود. راضی کردن ایشان در تلاوت خیلی سخت است. خیلی کم تعریف می‌کنند و بیشتر ایرادی می‌گیرند و این برای رشد عالی است.

تمرین‌هایت از چه قرار است؟

یکی از تمرین‌های روزمره‌ای که استاد حامد به من دادند، این است که قرآن را باز کنم و شروع کنم به تلاوت. باید جوری حنجره‌ام را تقویت و عملکردش را مدیریت کنم که بتوانم چهل صفحه قرآن را بدون وقفه، تلاوت کنم. خیلی فاصله دارم با انتظار استادم اما می‌دانم که می‌رسم به هدف گذاری. اصلاً اینکه من شاگرد ایشان هستم، یعنی باید فراق را از ایشان، از کار در بیایم. نمی‌شود در یک سطح ماند. باید یک رونمایی جدید باشم برای مردم.



می‌کردند و باز خورد هایشان، بسته به اینکه آیه بشارت بود یا عذاب، متوجه می‌شدم که کاملاً معنای آیه و پیام تلاوت بنده را درک کرده‌اند.

مسیری که در پیش گرفته‌ای، انتہا دارد؟

تلاوت قرآن، علم است و علم، انتهای ندارد.

افقت در این مسیر چیست؟

برای خودم جایگاهی در ذهنم تعریف نکرده‌ام که بگویم با رسیدن به آن، دیگر تلاش برای رشد را متوقف می‌کنم؛ با این حال افق این است به سطحی برسم که با قرآن شناخته شوم، شبیه مصطفی اسماعیل. می‌خواهم این شناخته شدن در گستره جهان اسلام باشد و پرچم این افتخار، از ایران عزیز بلند شود.

توصیه‌ای برای والدین دغدغه‌مند داری که چطور فرزندشان را به سمت قرآن، سوق بدهند؟

علاقه بچه‌شان را بشناسند و فراهم کردن آن را به تلاوت قرآن گره بزنند. این علاقه می‌تواند سفر باشد، هدیه یا هر چیز دیگری که خودشان بهتر می‌دانند.

ناگفته‌ای مانده است؟

خودم را کسی نمی‌دانم اما اگر حمایت‌های مالی و عاطفی پدر و مادرم نبود، یک دهم فعلی هم نبودم. یادم است پدرم چطور با دغدغه‌مندی و رضایت، هزینه کلاس‌هایم را جور می‌کرد و مادرم را که بنده خدا، با اتوبوس همراهم می‌آمد تا محل کلاس‌هایم. دست بوسشان هستم و هر هدیه‌ای برای حضور در مسابقات بگیرم، بی‌ذره‌ای تعلق خاطر و دل بستگی تقدیمشان می‌کنم. بماند که آن‌ها همان هدیه به اضافه هدیه‌ای مضاعف را به خودم برمی‌گردانند.

ویک آرزوی قرآنی.

امیدوارم با پیروزی اسلام، سایه جنگ از ایران عزیز دور شود و در محضر رهبر معظم انقلاب، آقا سید مجتبی خامنه‌ای، تلاوت کنم.

روایت کشف یک استعداد قرآنی

دکتر محمد رضا ملکی

بازنشسته آموزش و پرورش، فعال قرآنی



هر کسی، عشقی دارد و من، عاشق تلاوت قرآن و شنیدن تلاوت‌های خوب هستم. از پنجاه سال پیش تا الان، شب‌ها در محافل قرآنی مشهود و گهگاه در برنامه‌های قرآنی سایر شهرها شرکت می‌کنم تا کمکی کرده باشم به کشف استعداد‌های ناشناخته قرآنی و راهنمایی افراد علاقه‌مند به این مسیر. علی‌ارجمندی را چند باری در جلسات مختلف مشهود دیده و تلاوت‌هایش را شنیده بودم. او، هم استعداد ویژه‌ای برای تلاوت حرفه‌ای دارد و هم توانایی‌اش را. حیف بود این ویژگی‌ها هدر برود. بنابراین با استاد حامد شاکرنژاد صحبت کردم. از روی رفاقت دیرینه و مسئولیتی که در تنظیم برنامه‌ها و مشاوره به ایشان دارم، خواستم با تمام مشغله‌ای که دارند، خودشان ادامه پرورش استعداد علی را به عهده بگیرند. خوشحالم از این پیشنهاد و پذیرفته شدن آن. با پشتکاری که در علی می‌بینم، آینده درخشانی برای او و افتخارات بزرگی در انتظار مشهود خواهد بود. ان شاء الله.

ارتباط مستمر با قرآن، در زندگی‌ات چه تأثیری ملموسی داشته است؟

حافظه‌ام به برکت قرآن، قوی شده است. شاید عجیب باشد برایتان ولی من تمام پلاک خودروها در منطقه سکونت‌مان را می‌دانم. نه فقط پلاک‌ها، هر چیزی را که یک بار ببینم در ذهنم نقش می‌بندد. هوش موسیقایی‌ام تقویت شده است و با شنیدن یک نغمه قرآنی، بلافاصله می‌توانم اجرا کنم. از این‌ها مهم‌تر، حس و حال خوب است. هر وقت چیزی ناراحت می‌کند، مثل بحث و جدل یا تجربه یک شکست یا هر ناراحتی دیگر، قرآن را باز می‌کنم و شروع می‌کنم به تلاوت یا اینکه استماع می‌کنم یک تلاوت را و حال خوب می‌شود.

بزرگ‌ترین غمی که به تازگی تجربه کردی و با کمک قرآن التیام پیدا کرد، چه بود؟

شهادت آقا بود. نهم اسفند، بعد از سحری و نماز صبح، داشت خواب می‌برد که با صدای گریه پدر و مادرم، هشیار شدم. دویدم توی حال واز تلویزیون، متوجه خبر شدم. شوک زده بودم در حدی که نمی‌توانستم روی زانوهایم بایستم. حسرت تلاوت در محضر آقا به دل‌م ماند. من با این آرزو، فقط دوسه هفته، فاصله داشتم. توی آن شرایط، فقط قرآن می‌توانست آرامم کند.

این حسرت را با آرزوی دیگری جایگزین کرده‌ای؟

نمی‌توانم جایگزین کنم. آخر، آقا که جایگزین نداشت. مشایه نداشت. مثل نداشت. آقایی بود. در سوم تدفینشان در رواق دارالذکر، برنامه تلاوت بر سر مزارشان براریم جور شد؛ ساعت ۱۲ نیمه شب. قرآن می‌خواندم و مردم گریه می‌کردند.

کدام آیات را انتخاب کرده بودی؟

آیاتی از سوره حشر را، آنجاکه می‌فرماید: «لا یستوی اصحاب النار و اصحاب الجنة. اصحاب الجنة هم الفائزون...» و آیاتی از سوره احزاب که می‌فرماید: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه...».

این روزها مسائل مادی، دغدغه خیلی‌هاست. نشستن بر سر سفره قرآن، برکات مادی هم دارد؟

البته که دارد. گاهی با خودم حساب و کتاب می‌کنم که فلان چیز را لازم دارم ولی پول ندارم. امسال درگیر کنکور بودم و نمی‌توانستم سر کار بروم. این فکرها توی سرم هست که می‌بینم بلافاصله یک محفل قرآنی هماهنگ می‌شود. هیچ وقت برای پول، نمی‌روم برای تلاوت و با مدیران برنامه، شرط مالی نمی‌گذارم برای حضورم اما می‌بینی آنجا هدیه‌ای می‌دهند که نیاز مالی‌ام را تأمین می‌کند. استاد حامد همیشه می‌گویند، بیاتوی خط قرآن، کازت را انجام بده و دیگر به هیچ چیز فکر نکن. برکات به سمت سرازیر می‌شود.

شناخته شدن به عنوان چهره قرآنی برای محدودیت زاست؟

به معنی مثبتش بله. به هر حال وقتی به عنوان یک چهره قرآنی شناخته می‌شوی باید در حد این جایگاه، رفتار کنی. انگار خدایک سیم خاردار به دورت می‌کشد و تو را از اشتباهات رفتاری، حفظ می‌کند؛ یک جور تربیت کردن.

تجربه حضور در محافل قرآنی برون مرزی را داشته‌ای؟

چند دفعه به عراق دعوت شدم، مثل رمضان گذشته، پیش از شهادت آقا و محرم امسال.

چینش برنامه و رفتار شنوندگان، با ایران تفاوت دارد؟

تفاوت‌ها زیاد است. اینجا برنامه‌ها مداحی محور است عموماً و اوج ازدحام جمعیت، در همان دقایق است. در عراق، چیزی که دیدم این طور نبود. وقتی برنامه، با تلاوت قرآن توسط بنده شروع می‌شد، اوج جمعیت بود و بعد از آن، از ازدحام کم می‌شد. نکته دیگری که برایم برجسته شد دقت مستمعان بود. آیات را از روی قرآن، قرائت و زمزمه



برشی از برنامه تلویزیونی
محفل با حضور علی
ارجمندی



تلاوت علی ارجمندی در
مسابقات رویش که رتبه
نخست کشور را از آن خود کرد



بانوی خیر محله شهید قربانی، با کمک اهالی، بار تهیه جهیزیه و سیسمونی خانواده‌های نیازمند را سبک می‌کند

سفره‌ای برای گره‌گشایی



راه تجربه



سختی‌ها با توسل و توکل به جان خریده می‌شود. آخرین موردی که خانم خیر، موفق شد تصمیم یک مادر را تغییر دهد، به گفته خودش جز با توسل به حضرت امام رضا (ع) ممکن نبود؛ همکاران و دوستانم در بسیج پایگاه با خانمی که تصمیم سفت و سخت خود را گرفته بود، صحبت کرده بودند و به من گفتند هیچ راهی برای ارضی کردن او پیدا نکردند. این عزیزان خودشان بلد کار و حرفه‌ای هستند. با خودم گفتم اگر این ها کاری از پیش نبرند، من چه کار می‌توانم بکنم! شبی که شیفت حرم بودم، همان جابادش افتادم و با امام رضا (ع) درددل کردم و از او مدد خواستم. ساعت حدود ۱۱:۳۰ شب بود که به خانم پیام دادم و در کمال تعجب دیدم اجازه داده است با او تماس بگیرم. با اینکه مشکلات خیلی زیادی داشت، کمی نرم شد. حرفی که به او زدم، این بود که توفیق جان یک انسان را نمی‌گیری؛ تو با این تصمیم ممکن است یک نسل را از بین ببری. فرزندت می‌تواند یکی از سربازان امام زمان (عج) باشد؛ می‌تواند خودش بچه و نوه و نتیجه‌هایی داشته باشد که هر کدام انسان‌های بزرگ و مفیدی باشند. گفتم تو با این کار حق زندگی را از همه آن‌ها می‌گیری. این حرف‌های دلسوزانه در مادر اثر کرد و از تصمیم خود منصرف شد اما جالب اینجاست که حالا بعد از چند ماه از به دنیا آمدن فرزندش گاه و بیگاه از نسا خانم تشکر می‌کند که واسطه چنین خیر بزرگی شد.

گروه خیران امام زمان (عج) اکنون به صورت رسمی در زمینه تهیه جهیزیه و سیسمونی و بسته‌های معیشتی برای مادران باردار و صاحب نوزاد فعالیت می‌کند. به گفته شعاری، با افزایش همراهی خیران، تعداد جهیزیه‌های تهیه شده در سال‌های اخیر بیشتر شده و بعد از شهادت رهبر معظم انقلاب اسلامی برای هفت خانواده جهیزیه فراهم شده است. بیشتر هزینه‌ها نیز از کمک‌های مردمی تأمین می‌شود؛ افرادی که گاه از محله‌های دیگر، با شنیدن فعالیت‌های گروه، در کار خیر مشارکت می‌کنند.

سکینه تاجی | سفره‌ها فقط خوانی برای صرف غذا نیست، بلکه گاهی معنایی فراتر از این دارد و می‌تواند محلی برای جمع شدن دل‌ها، دست‌ها و نیت‌های خیر باشد. در مسجد حضرت زینب (س) محله شهید قربانی، سال هاست سفره‌ای به نام «همدلی و مهربانی» پهن می‌شود؛ سفره‌ای که هر کس به اندازه توانش، سهمی در آن دارد. یکی وسیله‌ای را که در خانه بی استفاده مانده است می‌آورد؛ دیگری برای تهیه جهیزیه یا سیسمونی دست به جیب می‌شود و فردی دیگر، گره از کار خانواده‌ای باز می‌کند.

پشت این جریان امار و ایت زنی قرار دارد که نزدیک به دودهم از عمرش را وقف همین همدلی‌ها کرده است؛ نسا شعاری که فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش از یک سفره ساده در مسجد آغاز شد و به همراهی با خانواده‌هایی رسید که برای شروع یک زندگی، چشم به راه یاری دیگران بودند.

نجات یک انسان، نجات جامعه

ماجرای زمانی جدی تر شد که اعضای پایگاه بسیج برای شناسایی خانواده‌های محله و آگاهی از مشکلات و کمبودهای آن‌ها، خانه به خانه سری زدند. در جریان همین رفت و آمدها، نسا شعاری با خانواده‌ای روبه‌رو شد که دختر جوانشان در دوران عقد باردار شده بود. اما خانواده توان تهیه جهیزیه و برگزاری زودتر مراسم عروسی را نداشتند؛ شرایطی که آن‌ها را به فکر سقط جنین انداخته بود.

شعاری درباره آن روزهای گوید: وقتی با این خانواده آشنا شدیم، من و دوستانم در پایگاه بسیج مسجد حضرت زینب (س) همه تلاشمان را کردیم تا هر چه سریع‌تر جهیزیه مورد نیازشان را فراهم کنیم. همین اتفاق باعث شد موضوع تهیه جهیزیه و کمک به مادرانی را که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند، جدی‌تر دنبال کنیم.

او از آن زمان، کمک به خانواده‌ها برای فراهم کردن شرایط ازدواج و فرزندآوری را بخشی از فعالیت‌های خود قرار داده است و می‌گوید: همیشه این سخن را سرلوحه کارم قرار دادم که نجات یک انسان، نجات یک جامعه است. تلاش می‌کنم تکیه مادر به خاطر مشکلات اقتصادی یا باورهای فرهنگی نادرست، دست به چنین کاری نزند و بتواند فرزندش را در صحت و سلامت کامل به دنیا بیاورد.

توسل به امام رضا (ع) برای نجات یک جان

ارتباط گرفتن با خانواده‌هایی که قصد سقط جنین دارند کار چندان آسانی نیست و منصرف کردن آن‌ها از تصمیمی که گرفته‌اند، کاری است دشوارتر. اما اگر پای هدف و نیتی الهی در میان باشد، همه

سفره‌ای برای مهربانی و همدلی

نسا شعاری متولد ۱۳۵۰ در بیرجند است و نزدیک به چهار دهه می‌شود که در محله شهید قربانی سکونت دارد. آشنایی او با فعالیت‌های بسیج به سال ۱۳۸۲ برمی‌گردد؛ زمانی که به واسطه دوستانش با پایگاه بسیج شهید زارعی در مسجد حضرت زینب (س) آشنا شد.



خودش درباره آن روزها می‌گوید: من درس خواندن را از نهضت سوادآموزی شروع کردم و بعد برای گرفتن دیپلم وارد مدرسه بزرگ سالان شدم. همان جا با بسیج و فعالیت‌های آن آشنا شدم. بعضی از هم‌کلاسی‌هایم عضو پایگاه‌های بسیج بودند و همین آشنایی باعث شد من هم به مسجد و فعالیت‌های بسیج وارد شوم. چند سالی از حضورش در بسیج نگذشته بود که فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش برای اهالی مسجد و محله آغاز شد. شعاری می‌گوید: اوایل کار را با این ایده شروع کردیم که سالی یکی دوبار سفره‌ای به نام «همدلی و مهربانی» در مسجد پهن کنیم. از مردم می‌خواستیم اگر در خانه وسیله و لوازمی دارند که سالم است اما دیگر از آن استفاده نمی‌کنند، به مسجد بیاورند. به این ترتیب هر کس وسیله‌ای می‌آورد و اگر خودش به چیزی نیاز داشت و آن وسیله را در خانه نداشت، می‌توانست از میان اقلام جمع شده، آن را با خود به خانه ببرد.

سفره همدلی، از مسجد تا خانه‌ها

فاطمه اکبری مسئول فرهنگی پایگاه بسیج مسجد حضرت زینب (س)



به نظر، جمع‌آوری جهیزیه و سیسمونی توسط گروه جهادی خیران امام زمان (عج) یک کار گروهی به تمام معناست؛ کاری که در آن از نوجوانان کم‌سن و سال گرفته تا سالمندان بسیجی، هر کدام به اندازه توانشان سهم دارند و برای بهتر انجام شدن کار تلاش می‌کنند.

با این حال، بیش از همه باید قدردان زحمات و تلاش‌های خانم شعاری باشیم. در اوضاع و شرایط فعلی جامعه، انجام چنین کارهای بزرگی فشار و سختی زیادی دارد. اما اهمیت ایشان در انگیزه دادن به جوان‌ها برای ازدواج و همچنین تشویق و روحیه دادن به مادران در موضوع فرزندآوری، بسیار زیاد و ارزشمند است.

به نظر من، یکی از آثار خوب فعالیت‌های این گروه جهادی، همراه شدن نمازگزاران و مردم عادی با این جریان است. از زمانی که سفره همدلی را در خود مسجد و در معرض دید نمازگزاران پهن کردیم، شاهد همراهی و یاری‌گیری بیشتر مردم بودیم. هر کس با هر وسیله‌ای که دارد، دستی به خیر می‌رساند و همین برکت همراهی جمعی باعث می‌شود گاهی اقلام مورد نیاز بسیار زودتر از آنچه تصور می‌کنیم، فراهم شود.



ایستگاه صلواتی طبرسی شمالی، شنبه شب‌ها با پذیرایی و برنامه‌های فرهنگی، میزبان رهگذران است

شنبه‌هایی به نام ام‌البنین (س)

بسیجی پایگاه ریحانه النبی (س)، شنبه شب‌ها، آماده توزیع در ایستگاه صلواتی نبش طبرسی شمالی ۴۲ شود.

● حس خوب در یک غرفه

غرفه حس خوب، یکی از بخش‌های فرهنگی این ایستگاه صلواتی است. روی دیوارهای غرفه، تصاویر شهدا نصب شده است و برش‌هایی از وصیت‌نامه‌هایشان در طومارهای کوچک روبان پیچ شده به رهگذران اهدا می‌شود؛ فرازهایی که از توجه ویژه شهدا به پوشش عقیقانه، حکایت دارد. روی قالی پهن شده در پیاده‌رو نیز، حلقه‌های کوچکی، تشکیل شده است و خانم‌ها در حال گفت‌وگو درباره مسائل روز هستند. بچه‌ها هم نقاشی می‌کشند و با نخودچی پذیرایی می‌شوند.

ضمیمه فرهنگی این موبک، حاصل تلاش و هنرمندی طاهره نفیسی، مسئول فرهنگی پایگاه بسیج ریحانه النبی (س) و همراهی دیگر بسیجیان مسجد امام زمان (عج) است. وجه مشترک صحبتشان این است که کار را گروهی پیش می‌برند و به واسطه این قدم‌خیز، شاهدگره‌های کوری بوده‌اند که باز شدن آن، تنها با شفاعت بانویی آبرومند همچون حضرت ام‌البنین (س) ممکن شده است. آن‌ها که هفته‌ها، از حوالی ساعت ۱۶ کارشان را با پخت ماکارونی در منزل زهرا خانم قاسمی شروع کردند. ساعت حوالی ۲۱، همچنان سرپا بودند و مشغول تقدیم خوراکی، آشامیدنی و بسته‌های فرهنگی به کسانی که مهمان سفره بابرکت ام‌البنین (س) به شمار می‌رفتند.

حضرت ام‌البنین (س) و معصومین (ع) این طور می‌گوید: ابتدای کار، پای حاجت در میان نبود. فقط دوست داشتم خادم این خاندان باشم. به دلم افتاد کار را با نام حضرت ام‌البنین (س) شروع کنم و شنبه‌ها، ایستگاه صلواتی راه بیندازم. همه چیز را سپردم به خانم و فرزندشان حضرت ابوالفضل (ع). مقدمات، جور شد. همیشه همین طور است. بزرگوارتر از این هستند که خادمشان را به دغدغه بیندازند.

اعتقاد دینی محکم اهالی محله، رهگذران و نمازگزاران مسجد امام زمان (عج) در طبرسی شمالی، پشتوانه زهرا خانم برای استمرار این کار خیر به شمار می‌رود. ندورات مردمی از جایی که گمانش را نمی‌برد، فراهم می‌شود تا دم‌نوش‌های چای خانه و لقمه‌های تبرکی برای شام، با کمک خواهران



فرزانه‌های شهامت برای زهرا قاسمی، زیارت آن روز در صحن و سرای امام رئوف (ع). تفاوت داشت باز یارت دیگر روزهای این سفر و نیز متفاوت با دفعه‌های پیش که به مشهد آمده بود. این بار، گفت‌وگو با آقا، همراه با شیرینی عمیقی بود که نمی‌توانست از آن دل بکند. چاره‌ای نبود انگار. باید راه برگشت به خانه و کاشانه‌اش در شهرستان انار از توابع استان کرمان را در پیش می‌گرفت. با حسرت رو کرد به شوهرش و گفت ای کاش می‌شد برای همیشه، مشهد بماند.

حرف برآمده از دل زهرا، بر دل شوهرش نشست و با پاسخی دور از انتظار، همراه شد: «خب بمانیم!» آن‌ها دیگر به خانه‌شان در انار برنگشتند، حتی برای جمع کردن اثاثیه‌شان. تا اطرافیان، وسایل این زوج کرمانی را برای ارسال به مشهد، بسته‌بندی کنند. این دو هم به دنبال محلی برای سکونت و کسب و کار افتادند. مغازه و منزلی استیجاری در محله طبرسی شمالی پسند شد؛ درست همین جایی که از دو سال پیش، با توق فعالیت‌های فرهنگی زهرا خانم در قالب سفره شنبه‌های ام‌البنین شده است.

● خدمت، بدون چشمداشت

فوق دیپلم کامپیوتر دارد و بیست سال از ورودش به دنیای دندان‌سازی مصنوعی و متحرک، می‌گذرد. زهرا خانم قاسمی که اکنون خود را با افتخار، همسایه امام رضا (ع) و شهروند محله طبرسی شمالی می‌داند، از ارادت قلبی‌اش به

بچه‌های مسجد قائمیه، نمایشگاه هفته دفاع مقدس را به میان مردم بردند

محفل شهدا، میزبان اهالی محله



سید اسماعیل موسوی، بسیجی پایگاه قائمیه و مسئول برگزاری این نمایشگاه، می‌گوید و ادامه می‌دهد: ابتدا تصمیم داشتیم نمایشگاهی در مسجد برگزار کنیم، اما با توجه به شرایط کنونی کشور و حضور مردم در اجتماعات مردمی، با همفکری بچه‌های مسجد تصمیم گرفتیم نمایشگاه را در معبری که رفت‌وآمد شهروندان و محل اجتماع مردم است، برگزار کنیم تا افراد بیشتری از فضا و برنامه‌های این نمایشگاه بهره‌مند شوند. اودر حالی که از نوجوانان می‌خواهد صوت محفل راه‌اندازی کنند، ادامه می‌دهد: با همین تصمیم، سازی از حدود صد مترمربعی با همکاری معاونت فرهنگی شهرداری منطقه ۴ برپا کردیم؛ فضایی که قرار بود علاوه بر نمایش تصاویر شهدا، حال و هوای یک سنگر را برای مخاطبان تداعی کند. بچه‌ها دست به کار شدند و داخل و بیرون سازه را آذین‌بندی کردند؛ تصاویر شهدا، عکس‌های دانش‌آموزان شهید میناب، روایت‌های کوتاه از زندگی رهبر شهید ایران، تابوت و پیکر نمادین شهید گمنام، تمثال شهدا و... هر کدام بخشی از این فضا را شکل دادند.

● دانش‌آموزان، مهمان سنگر

نمایشگاه که هم‌زمان با آغاز هفته دفاع مقدس با حضور مادر شهید ناودنا، رضا کرکان افتتاح شد، خیلی زود از یک فضای نمایشگاهی فراتر رفت و پای مدارس اطراف نیز به آن باز شد. ارتباط با مدارس محله شکل گرفت و گروه‌های دانش‌آموزی یکی

محمد رضا فیضی اچادرهایی که دور تا دور سازه کشیده شده، نخستین نشانه‌ای است که خبر از برپایی نمایشگاه می‌دهد. روی چادرها، پتوهای از شهدا نصب شده و تابلو «به محفل شهدا خوش آمدید» نیز مسیر ورودی را نشان می‌دهد. وارد که می‌شویم، فضای داخل حال و هوای دیگری دارد. کف نمایشگاه با پتو پوشانده شده است و دیوارها با تصاویر شهدا جان گرفته‌اند؛ چشم‌های شهدای دانش‌آموز مدرسه میناب از قاب تصاویر، به هر تازه‌واردی خیره شده است. بالای سر، سربندهای شهدا در کنار هم قرار گرفته است؛ انگار سقف این سنگر کوچک نیز قرار است بخشی از روایتش را تعریف کند.

گوشه‌ای از نمایشگاه، چند نوجوان و جوان روی پتوها نشسته‌اند و با هم صحبت می‌کنند. کمی آن‌سوتر، مادرانی همراه فرزندانشان وارد می‌شوند؛ بچه‌ها با کنجکاوی به اطراف نگاه می‌کنند و مادرها آرام‌تر قدم برمی‌دارند و تصاویر را تماشا می‌کنند. در این نمایشگاه هر گوشه می‌توان مکث کرد و به تماشا ایستاد.

● از مسجد تا دل محله

«ایده برگزاری یک نمایشگاه متفاوت برای هفته دفاع مقدس، از مدت‌ها قبل در ذهن ما شکل گرفته بود؛ ایده‌ای که قرار بود این بار نمایشگاه را از فضای معمول مسجد بیرون بیاورد و به جایی برسد که مردم بیشتری به آنجا رفت‌وآمد دارند.» این‌ها را

پس از دیگری مهمان این سنگر شدند. به گفته موسوی، استقبال مدارس از این برنامه خوب بود و دانش‌آموزان در گروه‌های صد نفری از نمایشگاه بازدید می‌کردند و فرمانده حوزه ۲ بسیج میثم به عنوان راوی هشت سال دفاع مقدس روایتگری می‌کرد و در ادامه، برنامه‌هایی برای ایجاد جذابیت بیشتر و افزایش مشارکت نوجوانان مانند آموزش سلاح‌شناسی، باز و بسته‌کردن اسلحه‌های جنگی و... برگزار و با استقبال خوب آن‌ها رو به روش.

● قهرمانان فراموش‌نشده

در میان دانش‌آموزانی که برای شرکت در یکی از محافل شهدایی به نمایشگاه آمده‌اند، سید علی حسینی، دانش‌آموز مدرسه ایمان، کمی بیشتر از بقیه مکث می‌کند. نگاهش روی تصاویر شهدای دانش‌آموز می‌ماند؛ چهره‌هایی که برای او، شبیه چهره هم‌کلاسی‌هایی است که دیگر قرار نیست پشت نیمکت‌های مدرسه بنشینند. او می‌گوید: به محض اینکه وارد نمایشگاه شدم، سمت راست، چهره شهدای دانش‌آموز را دیدم. آن‌ها امسال آسمانی شدند و دیگر سر کلاس درس حضور ندارند. آن‌ها قهرمان‌هایی هستند که تا بدانشان در دل‌های ما زنده می‌ماند.



پیگیری شهرارامحله، به جمع‌آوری باقی‌مانده میله‌ها از پیاده‌رو مقابل دبستان ۲۲ بهمن انجامید

امن شدن محل عبور بچه‌ها



بازخورد



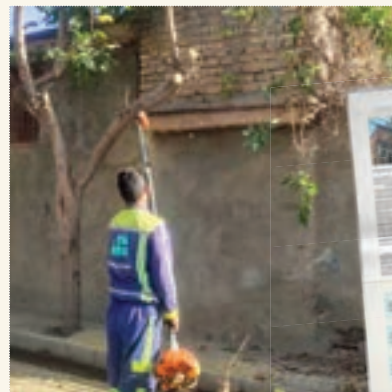
محمدرضا فیضی باقی‌مانده میله‌های تابلوهای راهنمایی‌وراندگی در خیابان نبوت و مقابل دبستان ۲۲ بهمن، مدتی بود که برای شهروندان و به‌ویژه دانش‌آموزانی که از این مسیر رفت و آمد می‌کردند، نگرانی ایجاد کرده بود. معصومه صداقت، از شهروندان محله گلشور، با ارسال یک ویدئو این موضوع را مطرح کرد و گفت باقی‌ماندن این میله‌ها در مسیر رفت و آمد بچه‌ها می‌تواند باعث زمین خوردن و حادثه شود. این مطالبه را بار رئیس اداره خدمات شهری منطقه ۴ در میان گذاشتیم. موضوع بلافاصله پیگیری شد و با دستور علی‌خاندان، پاکبانان به محدوده دبستان ۲۲ بهمن و بازار فردوسی اعزام شدند. در ادامه، میله‌های باقی‌مانده برش داده و از سطح پیاده‌رو جمع‌آوری شد تا مسیر برای رفت و آمد دانش‌آموزان و دیگر شهروندان، بازتر و ایمن‌تر باشد.

با پیگیری شهرارامحله و اداره فضای سبز شهرداری منطقه ۴ رقم خورد

حذف درختان مزاحم از پنجتن ۸۱



بازخورد



فرزانه شهامت درختان مزاحم در مسیر هرس، عنوان گزارشی بود که ۲۲ شهریور در صفحه ۳ شهرارامحله، منتشر و در آن، به گلایه اهالی پنجتن ۸۱ از وضعیت هرس درختان تنومند این کوچه، اشاره شد. مشاهدات ماطی بازدید از این کوچه، مؤید مسئله‌ساز بودن درختان این کوچه بود؛ موضوعی که چهارم شهریور نیز در تماس یکی از شهروندان محله التیمور با سامانه ارتباطات مردمی ۱۳۷ با شهردار منطقه درمیان گذاشته شده بود. پاسخ اولیه مهدی ضیغمی، رئیس اداره فضای سبز شهرداری منطقه به پیگیری شهرارامحله، قول مساعد برای اعزام نیروهای فضای سبز به پنجتن ۸۱ بود؛ وعده‌ای که به دلیل وسعت عملیات، طی دو مرحله انجام و در آن، ضمن قطع درختان خشکیده، نسبت به هرس شاخه‌های مزاحم، اقدام شد.

اداره عمران شهرداری منطقه ۳ به دنبال پیگیری شهرارامحله اقدام کرد

بهسازی نشست آسفالت مسلم ۶



بازخورد



محمدرضا فیضی نشست آسفالت پس از اجرای عملیات عمرانی، یکی از مشکلاتی است که گاهی در معابر منطقه دیده می‌شود؛ مشکلی که به گفته کارشناسان، می‌تواند ناشی از زیرسازی نامناسب محل حفاری باشد و در مدت کوتاهی پس از اجرای عملیات، خود را به شکل فرو رفتگی و نشست آسفالت نشان دهد. هفته گذشته، این مشکل در خیابان مسلم ۶ و کوچه حسینییه دیده شد؛ موضوعی که عباس مرادی، از فعالان فرهنگی محله، آن را با شهرارامحله درمیان گذاشت. برای پیگیری مطالبه این شهروند، موضوع با مسئول امور حفاری‌های اداره عمران شهرداری منطقه ۳ مطرح و در ادامه، با پیگیری‌های مهدی پیوندی، پیمانکار شرکت آب و فاضلاب، ملزم به بهسازی دوباره این معبر شد. با انجام عملیات اصلاحی، مشکل نشست آسفالت در این محدوده برطرف شد.